

ساختارشناسی جامعه‌ی اخلاقی مطلوب
از دیدگاه علامه‌ی طباطبائی
سید مهدی سلطانی رنانی*

چکیده

جامعه‌ی اسلامی، جامعه‌ای است ارزشمند که در آن سعادت فرد با سعادت اجتماع پیوند خورده و میان مسؤولیت‌های اجتماعی و ایمان اسلامی ارتباطی قوی و ناگسستنی به وجود آمده است و اخلاق اجتماعی و جامعه‌ی مطلوب اخلاقی با مبانی مستحکم و ایده‌آل، عامل حقیقی این ارتباط می‌باشد؛ زیرا اخلاق با ملکات نفسانی و تزکیه‌ی نفس، اعمال فردی و روابط اجتماعی انسان ارتباط عمیق داشته، مستلزم همزیستی مسالمت‌آمیز و تعاملات پایدار عملی و درونی است. علامه‌ی طباطبائی از جمله اندیشمندانی است که در تفسیرالمیزان و اندیشه‌های فلسفی خویش بدین موضوع در ترسیم جامعه‌ی مطلوب اخلاقی توجه نموده و معتقد است: «جامعه‌ای که در آن مبانی ارزشی و پایدار اخلاقی، که شکل دهنده حُسن خلق و رفتارهای صحیح در رابطه و تعامل با دیگران است، به عنوان یک اصل جدایی‌ناپذیر ایمانی و اعتقادی مورد توجه قرار نگیرد، عواطف انسانی اعضای آن رو به انحطاط رفته، در نتیجه منجر به عدم اعتقادشان به مبدأ هستی و توحید الهی و نیز گسترش روز افزون فساد می‌گردد».

* مدرس و پژوهشگر حوزه و دانشگاه، دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان.

سعی نگارنده در این مقاله آن است که به مهم‌ترین مبانی ارزشی اخلاق در جامعه‌ی مطلوب انسانی به مثابه ویژگی‌های اصیل در استحکام و پایداری آن در اندیشه علامه‌ی طباطبایی اشاره نماید.

واژه‌های کلیدی

قرآن کریم، اخلاق، جامعه‌ی مطلوب انسانی، مبانی و ویژگی‌های بنیادی اخلاقی، علامه طباطبایی .

مقدمه

جوامع و تمدن‌های بشری دارای مسایل و موضوعات بی‌شمار، ابعاد متنوع، جنبه‌ها و جلوه‌های گوناگونی هستند و این ویژگی از تنوع و چندگانگی ابعاد بسیار پیچیده‌ی وجود انسان و دنیای پراسرار و تماشایی و زندگی تفکرانگیز او سرچشمه می‌گیرد. این مسایل، از موضوعات بلند و سرنوشت ساز فراطبیعی و حقایق معنوی آغاز گردیده و تا واقعیت‌های ملموسی چون فرهنگ، عدالت، امنیت، برابری، اخلاق و ... گسترش می‌یابد. در این میان یکی از جوامع و تمدن‌های سرشار از معنویت و برخوردار از جلوه‌گاه اخلاقی مطلوب، جامعه‌ی اسلامی است. جامعه‌ای که مبانی ارزشی اخلاق به عنوان ویژگی‌های پایدار، می‌تواند عامل تنظیم روابط اجتماعی اعضای آن باشد، مبانی که شامل برخوردهای صحیح دو طرفه و خصایص ممدوحی چون «صبر و پایداری، کظم غیظ، حیا و پاکدامنی، صله‌ی رحم، عفو و بخشش، امر به معروف و نهی از منکر و قناعت» است. آری! اجتماع انسانی عامل به این ارزش‌های اخلاقی، هم خود سعادت‌مند می‌گردد و هم الگویی ماندگار برای سعادت دیگر جوامع است و به فرمایش علامه طباطبایی جامعه‌ای است با اخلاق مطلوب و برخوردار از ایمان و عمل صالح و بنیادی ایده‌آل.

صبر و پایداری و فرو بردن خشم

از جمله خصوصیات لازم برای پایداری جامعه مطلوب اخلاقی، نهادینه شدن صبر و پایداری در قلوب فرد فرد اعضای جامعه در برخورد با مشکلات و فرو بردن خشم در برابر دیگران و برخورد با ملایمت و نرمی با ایشان است؛ زیرا جامعه‌ای که افراد آن در برابر سختی‌ها صبور نباشند، اظهار تنگدستی، بدزبانی و بدخلقی خواهند کرد و در برنامه‌های اخلاقی و زندگانی خود با شکست مواجه می‌شوند. هم‌چنین خشم، از صفات رذیله‌ی اخلاقی است که ترس دوستان و راندن آن‌ها را به همراه دارد و باعث عذاب‌های روحی او می‌گردد و دیگران روابط خود را با وی قطع می‌نمایند.

راز کامیابی افراد و مسؤولان در مسایل زندگی و امور اجرایی، صبر و شکیبایی ایشان در برخورد با مشکلات و کظم غیظ در برقراری رابطه با دیگران است.

الف- صبر و پایداری

در قرآن کریم^۱ و روایات معصومین به اهمیت صبر و پایداری و فواید آن در همه امور التفات و توجه خاصی شده است.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، در مورد جایگاه و اهمیت ویژه صبر و پایداری می‌نویسد:

۱. امرهای خداوند به صبر، عموماً مطلق آمده و لذا شامل صبر در طاعت خدا و صبر از معصیت و صبر در برابر شداید می‌گردد.

۲. در آیه ۲۰۰ آل عمران، مردا از «اصبروا»، صبرهای فردی و «صابروا»، صبرهای اجتماعی است و بدیهی است که صبر و تحمل

^۱ - به عنوان نمونه می‌توان به آیات ذیل اشاره نمود: آل عمران/ ۲۰۰، زمر/ ۱۰ و انفال/ ۴۶.

عمومی و همگانی از نظر قدرت، نیرو و اثر بالاتر از صبر و تحمل فردی است.

۳. صبر و پایداری در جامعه و در برابر سختی‌ها و مشکلات، باعث رشد اجتماعی بشر شده و او را همدوش تکامل مادی و معنوی در زندگی به پیش می‌برد.^۱

۴. خداوند به صابران اجری تام و کامل و بی حساب عطا می‌نماید، به طوری که اجرشان هم سنگ اعمالشان نیست.^۲

۵. صبر قوی‌ترین یاور در شدائد و محکم‌ترین رکنی است که در برابر تلون در عزم و سرعت تحول در اراده مورد توجه می‌باشد و همین صبر است که به انسان فرصت تفکر صحیح داده و به منزله‌ی خلوتی است که در هنگام هجوم افکار پریشان و صحنه‌های هول‌انگیز و مصائبی که از هر طرف رو می‌آورد، به انسان فرصت می‌دهد که صحیح فکر نموده و رأی مطمئن و صددرصد اتخاذ کند و قطعاً خدای سبحان با مردم صابر است.^۳

ب- فروبردن خشم (کظم غیظ)

قوه غضب، صفت رذیله بدخلقی را در آدمی متبلور نموده و او را از خدا و خلق دور می‌کند. به همین دلیل خداوند سبحان در مقام ارشاد، پیامبر خود را از آن نهی می‌کند و می‌فرماید: **فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَفُضِّبَ الْقَلْبُ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ**^۴ در پرتو رحمت و لطف پروردگار، تو با مردم مهربان شدی، در حالی که اگر خشن و تندخو و سنگدل بودی، از اطرافت پراکنده می‌شدند. تندخویی و

۱- ر.ک: طباطبایی، سید محمدحسین؛ تفسیر المیزان، ترجمه: موسوی همدانی، سید محمدباقر، ج ۷، ص ۱۵۴.

۲- همان، ج ۳۴، صص ۶۹-۷۰.

۳- ر.ک: طباطبایی، سید محمدحسین؛ تفسیر المیزان، ترجمه: موسوی همدانی، سید محمدباقر، ج ۱۷، ص ۱۵۱.

۴- آل عمران/ ۱۵۹.

خشونت، آثار نامطلوبی را بر رفتار و اخلاق همه افراد جامعه برجای می‌گذارد، که «عذاب روحی، تنهایی، قطع روابط و مشکل شدن توبه و راه نجات انسان تندخو و خشن» از آن جمله‌اند.

حضرت محمد فرموده است: «خداوند متعال از تندخو و خشن توبه نخواسته است». سؤال شد، ای رسول خدا! چگونه چنین چیزی ممکن است، حضرت فرمود: «زیرا تندخو هر گاه از گناهی توبه کند، در گناه بزرگتری افتد».^۱

ممکن است منظور از حدیث فوق این باشد که افراد تندخو و بد خلق، هنگامی که در موردی توبه می‌کنند، در حالی که تندخویی و بدخلقی از وجود آن‌ها ریشه کن نشده، عقده‌ی آن را در جای دیگر و به صورت شدیدتر باز می‌کنند و به همین دلیل هرگز موفق به توبه کامل نمی‌شوند، مگر این که این رذیله اخلاقی را از وجود خود ریشه کن سازند.^۲

علامه طباطبایی در تفسیر آیه‌ی ۱۳۴ و ۱۵۹ سوره‌ی آل‌عمران چنین می‌گوید: «غیظ عبارت از یک هیجان روحی است که به انسان بعد از آن که با ناملایمات فراوانی روبرو شد دست می‌دهد و بر مؤمن است که از آن خودداری کند و خداوند به پیغمبرش نیز فرموده که با امت خود به مدارا و نرمش رفتار کند و در مقابل تندخویی آنان، از خود روی خوش نشان دهد و اصلاً خشمگین نشود؛ زیرا خشم و تندخویی اتحاد و روابط انسان‌ها را مختل نموده و از رحمت پروردگار محروم می‌نماید و حزن و اندوه را بر قلب انسان‌ها چیره می‌گرداند».^۳

^۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۳۲۱.

^۲- مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۱۶۴.

^۳- ر.ک: طباطبایی، سید محمدحسین، تفسیرالمیزان، ترجمه: موسوی همدانی، سید محمدباقر، ج ۷، ص ۳۱ و ۹۸.

حیاء و پاکدامنی

از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین پشتوانه‌های اخلاقی در جامعه اسلامی که انسان‌ها را از ارتکاب بسیاری از تخلفات و جرایم و تعدی به حریم ممنوعان نهی می‌کند و در حقیقت ضامن اجرای قوانین و هنجارهای اخلاقی محسوب می‌شود، حیاء و پاکدامنی است. توجه به این مقوله‌ی مهم در اخلاق، وظیفه‌شناسی و احترام به قانون را در نظر افراد ارزشمند نموده و آنان را از اسارت هوای نفس و طبع سرکش می‌رهاند؛ زیرا هر کس به ناچار از خواسته‌های غیرمشروع خویش چشم می‌پوشد و از مقررات اجتماعی و اخلاقی جامعه پیروی می‌کند، تا خود را از سرزنش و ملامت دیگران مصون نگه دارد.^۱

از رسول گرامی اسلام نقل شده که فرمود:

«إِذَا رَأَيْتَ مِنْ أَحْيِكَ ثَلَاثَ خِصَالٍ فَارْجُءُ: الْحَيَاءَ وَالْأَمَانَةَ وَالصَّدْقَ وَإِذَا لَمْ تَرَهَا فَلَا تَرْجُءُ»^۲ وقتی در برادر خود سه صفت دیدی بدو امیدوار باش، حیاء و امانت و راستی و اگر این صفات را ندارد به او امیدی نداشته باش. حضرت علی نیز فرموده: «الْحَيَاءُ يَصُدُّ عَنِ فِعْلِ الْقَبِيحِ: شَرْمٌ وَحَيَاءٌ آدَمِيٌّ رَأَى أَعْمَالَ النَّاسِ نَاصِبًا»^۳.
درباره‌ی حیاء و اثر روانی آن از امام صادق روایتی ذکر گردیده که به مفضل فرموده:

«فَلَوْلَا لَمْ يُقْرَ ضَيْفٌ وَ لَمْ يُوفَ بِالْعِدَاةِ وَ لَمْ تُقْصَ الْحَوَائِجُ وَ لَمْ يَتَحَرَّ الْجَمِيلُ وَ لَمْ تُتَكَبَّبِ الْقَبِيحُ فِي شَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ حَتَّى أَنْ كَثِيرًا مِنَ الْأُمُورِ الْمُفْتَرَضَةِ إِنَّمَا يُفْعَلُ لِلْحَيَاءِ فَإِنَّ مِنَ النَّاسِ مَنْ كَوَّلَا الْحَيَاءُ لَمْ يَرَعْ حَقَّ وَالِدِيهِ وَ لَمْ يَصِلْ ذَا رَحِمٍ وَ لَمْ يُؤَدِّ أَمَانَةً، وَ لَمْ

^۱ - همان، ج ۱۶، صص ۴۷۰-۴۶۹.

^۲ - نهج‌الفصاحه، ترجمه و تدوین: پاینده، ابوالقاسم، ص ۳۹، ج ۲۰۶.

^۳ - غررالحکم، ص ۵۱.

يَعِفَّ عَنْ فَاحِشَةٍ»^۱.

«اگر تأثیر شرم و حیاء نمی‌بود، احترام مهمان و وفای به عهد مراعات نمی‌شد. اگر حیاء نمی‌بود، در قضاء حوائج و جلب نیکی‌ها و اجتناب از بدی‌ها به‌طور شایسته اقدام نمی‌شد. حیاء نه تنها در اجرای وظایف اخلاقی مؤثر است بلکه بسیاری از فرایض قانونی نیز در پرتو حیاء، جامه عمل می‌پوشد؛ زیرا بعضی از مردمنده که اگر حیاء نمی‌بود، و از ملامت و سرزنش مردم نمی‌ترسیدند، مراعات حق پدر و مادر و هم‌چنین خویشاوندان خود را نمی‌کردند. اگر حیاء نمی‌بود امانت‌های مردم را رد نمی‌نمودند و از هیچ عمل منافی با عفت چشم‌پوشی نمی‌کردند.»

در قرآن کریم، توجه به مسأله حیاء و پاکدامنی و مراعات آن، در مهار نمودن غریزه جنسی و شهوات نفسانی، مورد تأکید قرار گرفته است.^۲ سخن اصلی قرآن کریم این است که بدون شک غریزه جنسی از غرایز سرکش انسان و سرچشمه بسیاری از گناهان و بی‌بند و باری‌هاست، لذا کنترل و حفظ حدود آن از نشانه‌های مهم تقوا و پاکدامنی است و حیاء را در وجود آدمی تثبیت نموده و او را در رعایت حریم دیگران و عدم تجاوز به آن یاری می‌نماید و این مقتضای ایمان است که انسان‌ها از مرزهای الهی خارج نشوند و به کلی فروج خود را از نامحرمان حفظ نمایند.^۳

پیوند با خویشاوندان (صله‌ی رحم)
اسلام در تعالیم اخلاقی - اجتماعی خود، عاطفه‌ی خویشی را ارج نهاده و مردم

^۱ - بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۵.

^۲ - مؤمنون / ۷-۵، نور / ۳۳ و ۶۰، قصص / ۲۵، معارج / ۲۹ و ۳۱.

^۳ - ر.ک: طباطبایی، سید محمد حسین؛ تفسیرالمیزان، ترجمه: موسوی همدانی، سید محمد باقر، ج ۳۹، صص ۱۵۱-۱۴۴، ذیل آیات ۲۹ و ۳۱ سوره‌ی معارج.

را به صله‌ی رحم در حق منسوبین و خویشاوندان نزدیک، تشویق فرموده است تا زندگی در صحنه‌ی اجتماع شیرین و گوارا تر باشد.

از آن جایی که جامعه از خانواده‌ها و اقوام و عشیره‌های مختلف به وجود می‌آید، اگر هر انسانی این فرمان اخلاقی و این وظیفه دینی - اسلامی را در زندگی خود برنامه‌ی عمل قرار دهد و تصمیم او این باشد که به ارحام و منسوبین نزدیک خود برسد، طبعاً در گوشه و کنار جامعه، فرد یا خانواده‌ی گرفتار و درمانده‌ای باقی نخواهد ماند و زندگی در جامعه انسانی لذت بخش و سرور آفرین خواهد بود، به ویژه آن که اسلام در پرورش این خصلت والای انسانی و در تقویت این روح خدمتگزاری از دو طریق عمومی و خصوصی برنامه‌ریزی کرده است، اول این که: هر فرد مسلمان را موظف کرده که به وضع توده مردم هر چند که نسبت خویشی با او نداشته و ندارد، برسد. دوم این که به: هر انسان مؤمن و مسلمانی درباره‌ی ارحام و خویشاوندان نزدیک خود، مسؤولیت خاصی داده است.^۱

در قرآن کریم، بسیار بر ارتباط با خویشاوندان و احسان در حق آنان تأکید شده است.^۲

توجه به ارزش و اهمیت اجتماعی و اخلاقی این موضوع برای ثبات و استحکام درونی جامعه اخلاقی مطلوب، کاملاً ضروری و اجتناب‌ناپذیر است.

از مجموع آیاتی که در این رابطه در قرآن کریم آمده و علامه طباطبائی در تفسیر المیزان درباره‌ی آن بحث نموده و سخن گفته است، مطالب ذیل برمی‌آید:

^۱ - ر.ک: سیدعلوی، سیدابراهیم، این‌گونه معاشرت کنیم، صص ۱۶۹-۱۶۸.

^۲ - به‌عنوان نمونه؛ سوره‌ی بقره/ آیه‌ی ۸۳ و ۱۷۷، سوره‌ی نساء/ آیه‌ی ۱، سوره‌ی رعد/ آیه‌ی ۲۱ و ۲۵، سوره‌ی محمد/ آیه‌ی ۲۲.

۱. احسان و خوبی به خویشاوندان نزدیک، به اندازه‌ی پرستش خدا و اطاعت والدین، اجر و پاداش دارد و از اهمّیت برخوردار است.^۱
۲. ارتباط عاطفی با خویشاوندان نزدیک، کار مؤمنانی است که به مقام بلندی از ایمان دست یافته و از حساب سخت محشر، بیم دارند.
۳. مؤمنان سطح بالا از بهترین اموال و دوست داشتنی‌ترین دارایی‌هایشان برای ارحام فقیر و تنگدست خویش انفاق و احسان می‌کنند.^۲
۴. قطع رحم و بریدن ارتباط با خویشاوند نزدیک، یک نوع پیمان شکنی با خداست.^۳
۵. گسستن ارتباط با خویشاوند نزدیک، در حد فسادگستری در روی زمین است و چنین شخصی مورد لعن و نفرین خداوندی است.^۴
۶. در جامعه‌ای که افراد با خویشاوندان نزدیک خود ارتباط و رفت و آمد ندارند و به این اندازه دچار انحطاط اخلاقی هستند، امیدی به بقای چنین جامعه‌ای نیست و اصولاً ریشه‌های امید در چنین اجتماع انسانی خشکیده است.^۵

عفو و بخشش

عفو و بخشش یکی از مکارم اخلاق است که همراه صله‌ی رحم در روایات عنوان شده است. عفو گاهی در ردیف آداب قرار گرفته^۶ و

۱- ر.ک: طباطبائی، سیدمحمدحسین، تفسیرالمیزان، ج ۱، ص ۴۰۵.

۲- ر.ک: طباطبائی، سیدمحمدحسین؛ تفسیرالمیزان، ترجمه: موسوی همدانی، سید محمدباقر، ج ۲۲، ذیل آیه‌ی ۲۱ سوره‌ی رعد.

۳- ر.ک: همان، ذیل آیه‌ی ۲۵ سوره‌ی رعد.

۴- ر.ک: همان، ج ۱۸، صص ۳۶۱-۳۶۲، ذیل آیه‌ی ۲۲ سوره‌ی محمد.

۵- همان.

۶- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۴۳، ذیل آیه‌ی شریفه ۱۹۹ سوره‌ی اعراف: «عمن سمع أبا عبد الله و هو يقول: إنَّ الله أذب رسوله فقال: يا محمد خذ العفو وأمر بالعرف وأعرض عن الجاهلین .»

گاهی به‌عنوان یک مسأله‌ی اخلاقی از آن یاد شده است.^۱ اگر عفو را مترادف با حلم بدانیم مسأله‌ی اخلاقی است و اگر آن را ظهور و نمود خارجی حلم بدانیم جزو آداب خواهد بود. همچنان‌که اگر کسی ادعا کند اخلاق اسلامی چیزی غیر از آداب دینی نیست، او می‌تواند عفو را جزء هر دو موضوع، یعنی اخلاق و آداب، قرار دهد.

عفو به معنی روحیه گذشت از تقصیر و اشتباه دیگران و نادیده گرفتن آن است. در معنای این کلمه همیشه توجه به آسان بودن و نرمی در برخورد با دیگران و سخت‌گیری نکردن وجود دارد. در واقع، نتیجه «حلم و بردباری» همان عفو و چشم‌پوشی و فرونشاندن خشم و دوری از کيفر و انتقام‌گیری است.^۲

در اخلاق اسلامی به این مسأله و آثار فراوان تربیتی آن توجه زیادی شده است؛ عفو و مغفرت به عنوان دو صفت والای الهی در قرآن کریم ذکر شده^۳ و در تاریخ پیامبران، به خصوص حضرت سلیمان و پیغمبر خاتم عالی‌ترین نمونه‌های عفو را مشاهده می‌کنیم، و هر انسان مسلمان و متعهدی نیز باید خود را به این صفت خداپسندانه متصف گرداند.

ویژگی برجسته‌ی اخلاق پیامبر که باعث ترویج دین شد، همین صفت بزرگ‌منشی و عفو و گذشت ایشان بود. در برخی روایات نیز «عفو و گذشت» از بهترین صفات اخلاقی اهل دنیا و آخرت به‌شمار آمده است.^۴

عفو و گذشت باعث عزت و پیروزی انسان می‌شود و بیشترین تأثیر

^۱- تفسیر درالمنثور، ج ۳، ص ۱۵۴، ذیل آیه‌ی ۱۹۹ سوره‌ی اعراف: پیامبر اکرم فرمود: «اخلاق کریمانه نزد خدای متعال آن است که از کسی که به تو ستم کرده عفو کنی، و با کسی که با تو قطع رابطه کرده رابطه برقرار کنی، و به کسی که تو را محروم می‌کند کمک نمایی.»

^۲- مفردات راغب، ص ۲۹۰.

^۳- به عنوان نمونه؛ آیات ۱۴۹-۱۴۸ / سوره‌ی نساء و ۲۲ / سوره‌ی نور.

^۴- ر.ک: فیض کاشانی، ملامحسن، محجّة البیضاء، ج ۵، ص ۳۱۹.

مثبت را بر روح شخص خطاکار می‌گذارد. هر مسلمانی باید در گرفتن حق خود اهل تسامح و تساهل بوده تا خداوند نیز با او چنین رفتار کند و بر این اساس می‌تواند ندا دهد:

دارم امید عاطفتی از جانب دوست کردم جنایتی و امیدم به عفو اوست هیچ کس نباید تصور کند که باید همه مردم آن گونه که من می‌فهمم و می‌اندیشم عمل کنند، حتی وقتی مدیری می‌بیند که برخی از افراد تحت مدیریت او مرتکب خطا شده‌اند و یا عمل آنان خلاف اندیشه مدیر بوده است، می‌تواند با عفو خود آنان را اصلاح کند. بی‌شک خداوند در عوض این اغماض، بر مجد و عزت وی خواهد افزود. پیامبر اکرم در اهمّیت این خصلت نیکوی اخلاقی فرموده: «عَلَيْكُمْ بِالْعَفْوِ، فَإِنَّ الْعَفْوَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا عَزًّا، فَتَعَاَفُوا يُعَزِّزْكُمْ اللَّهُ»^۱ عفو و بخشش را فراموش نکنید؛ زیرا عفو بر عزت انسان می‌افزاید، پس یکدیگر را عفو کنید تا خدا به شما عزت دهد.»

در پایان بحث باید چند نکته را متذکر شد:

۱. عفو از سوء یعنی پرده‌پوشی زبانی و عملی بر کارهای زشت. یعنی هرگز به کسی که به شما ظلم کرده فحش ندهید، آبروی او را نبرید، پشت سر او از او به بدی یاد نکنید، و عملاً نیز در برابر او به او توهین نکنید و انتقام نگیرید و این در صورتی پسندیده است که انسان قدرت انتقام گرفتن داشته باشد ولی از آن صرف‌نظر کند، نه این که چون نمی‌تواند حق خود را بگیرد، عفو نماید.^۲
۲. گاهی شخص ظالم به حقوق جامعه یا احکام الهی تجاوز نموده است، که احتیاج به حدّ و کیفر دارد؛ زیرا احترام و ابهت قانون خدا را شکسته است، در این صورت نباید وی را عفو کرد. در حدیثی آمده:

^۱- وافی، ج ۱، ابواب ایمان، ص ۸۳.

^۲- ر.ک: تفسیر المیزان، ج ۹، صص ۱۹۴-۱۹۳.

«حضرت رسول اکرم ، هرگز برای شخص خود انتقام نگرفت، بلکه عفو می کرد، ولی هرگاه به احکام خدا تجاوز می شد بیشترین غضب را داشت»^۱.

قرآن کریم نیز فرموده است: **وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ**^۲
هنگام اجرای حد زنا، در اجرای حکم خدا و اقامه‌ی حد، رأفت شما را نگیرد که از انجام حدود الهی دست بردارید.^۳

توجه به معیار ارزشمند قناعت

یکی از مهمترین ویژگی‌های مبنایی جامعه‌ی اخلاقی مطلوب، که از جمله صفات فاضله و اخلاق حسنه است و ضامن سعادت ابدی و اطمینان خاطر فردی و اجتماعی می باشد، قناعت است. قناعت، حرص را مهار نموده و عزت دنیوی و اخروی انسان را تضمین می نماید. با قناعت، روابط اجتماعی استحکام فزون تری یافته و احساس آزادگی و بزرگواری در نهاد اعضای جامعه رشد می کند، در نتیجه برخورد اخلاقی و اجتماعی آن‌ها به درجه‌ی مطلوب و ایده آل می رسد. هم چنین در سایه سار قناعت، ارزش‌ها و شؤون اخلاقی در مورد اموال، حفظ می شود و این روند ترویج و گسترش می یابد، زیرا کسی بیشتر از نیاز به جمع مال نمی پردازد.

و به جای اشتغال به امور دنیوی و جمع ثروت، به فراهم نمودن توشه برای آخرت خود می پردازد. اما اگر کسی از این صفت محروم ماند و آلوده‌ی حرص شد، به دنیا فرو می رود و خاطر او پریشان و کار او متفرق می گردد.

قناعت، حالتی است برای نفس انسان، که باعث اکتفا کردن آدمی به

^۱- ر.ک: همان، ج ۶، ص ۳۳۳.

^۲- نور/ ۲.

^۳- ر.ک: تفسیرالمیزان، ج ۱۵، ص ۱۱۳.

قدر حاجت و ضرورت و زحمت نکشیدن در تحصیل زیاده از مال می‌شود. قناعت، مرکبی است که آدمی را به مقصد می‌رساند؛ زیرا هر که به حد ضرورت اکتفا نمود و دل را به زیاده طلبی در امور دنیوی مشغول نکرد، همیشه فارغ‌البال بوده و تحصیل آخرت برای او سهل و آسان می‌گردد.^۱

قناعت سرافرازد ای مرد هوش سریر طمع بر نیاید ز دوش

علامه طباطبایی در تفسیر شریف‌المیزان در توصیف قناعت چنین می‌گوید: «قناعت از الهی مرض حرص و طول امل است و فوایدی خاص بر آن مترتب است: اول آن که در دعا و خواسته‌های الهی، آدمی را متبته می‌سازد که چیزی را از خدا بخواهد که با حکمت الهیه اش منافات نداشته باشد. دوم آن که نیاز و درخواستش را فقط از خزانه‌ی غیب الهی می‌خواهد و از این که زیر بار منت و خواری مردم برود، خود را می‌رهاند و خداوند نیز مردم را از این که چشم به فضل و زیاده‌های دیگران بدوزند نهی فرموده است و زیاده‌طلبی در مال را مذموم دانسته و نکوهش کرده است. درست است که زیاده‌خواهی و داشتن مزایای بسیار زندگی و یا از همه بیشتر داشتن و تقدّم بر سایرین یکی از فطریات بشر است، ولی هنر آن است که آدمی این خواست فطری و نفسانی را مهار کند و نفس خویش را قانع نماید و آگاه باشد که خداوند هر مزیت و فضلی را یکسان به همه عطا نمی‌کند و ممکن است فضلی به فردی و مزیتی به فرد دیگر اختصاص داشته باشد و درخواست مطابق حکمت الهی همین است، که آن چه را مختصّ او نیست نخواهد. هم چنین بهتر آن است که آدمی به اکتساب، یعنی آن چیزی که با عمل خود

به دست می‌آورد، قانع باشد و درخواست و آرزوی زیادت و مزیت‌های دیگران را در مال و صنعت نکند، که مجبور شود دست نیاز در مقابل مردم دراز کند و خود را خوار و ذلیل نماید و باید بداند که با آرزو مالک چیزی نمی‌شود.^۱

به قناعت کسی که شاد بود تا بود محتشم نهاد بود
وانکه با آرزو کند خویشی اُفتد از خواجگی به درویشی

ترویج و گسترش امر به معروف و نهی از منکر

از دیگر وظایف، ویژگی‌ها و ضروریات مهم جامعه‌ی اخلاقی مطلوب، مسأله‌ی امر به معروف و نهی از منکر است؛ زیرا مایه‌ی رستگاری و شایستگی جامعه می‌شود و خداوند اعضای آن را مورد لطف، رأفت و رحمت خود قرار می‌دهد تا آنان با هم انس گرفته و حقوق یکدیگر را مراعات کنند.

امر به معروف و نهی از منکر از نشانه‌های اصیل ایمان است؛ زیرا مؤمنان راستین با همه‌ی کثرت و پراکندگی افرادشان، در صف واحدی قرار گرفته‌اند، به طوری که در صفات و رفتارشان روح وحدت و هماهنگی به چشم می‌خورد. هم‌چنین به مسؤولیت‌های حساس خود واقف بوده، مسؤول اعمال نیک و بد هم‌دیگر هستند. آنان به خاطر ولایت داشتن در امور یکدیگر به خود اجازه می‌دهند هریک دیگری را به خوبی دعوت و از زشتی بازدارد و با شرایط معینی یکدیگر را «امر به معروف و نهی از منکر کنند» که **المؤمنون و المؤمنات بعضهم أولياء بعضی یاأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر**:^۲ مردان مؤمن و زنان

^۱ - ر.ک: طباطبائی، سید محمدحسین، تفسیرالمیزان، ترجمه: موسوی همدانی، سید محمدباقر، ج ۴،

صص ۵۴۰-۵۳۴ و ج ۱۹، صص ۶۳-۶۲.

^۲ - توبه / ۷۱.

مؤمن، بعضشان اولیای بعض دیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند.

امر به معروف و نهی از منکر، نمایان‌گر عمق ایمان مؤمنین در درون آنهاست و مسؤلیت خطیر آن به این دلیل است که ایشان رفتار یکدیگر را دقیقاً تحت نظارت گیرند تا مبادا از مسیر سعادت و نیکبختی منحرف گشته و گرفتار حکومت قهرمداران، جباران و مستبدان گردند؛ زیرا جامعه‌ای که تحت تأثیر هوس‌های نابسامان و تمایلات آلوده، گرفتار اعمال زشت می‌گردد و رفتار معقول و کردار نیک از دیدگاه افراد آن فاقد ارزش می‌شود، حقایق جدی و اساسی زندگانی خود را فراموش کرده و با اعمال بی‌بندوبار خود، عرصه را برای پذیرش هر نوع استثمار و استثمار آزاد می‌گذارند، و پی‌آمد چنان احوالی این است که قدرت‌های شیطانی، عرصه را برای جولان خود آماده یافته و با خودکامگی بر آنها مسلط می‌گردند. وقتی مردم، رو به ضعف نهاده و زمینه را برای رشد و پیشرفت استبداد و خودکامگی آماده نمایند، مقام خلیفه‌اللهی را از دست خواهند داد و به هیچ وجه خواسته‌های معقولشان برآورده نخواهد شد، چون انسان وقتی می‌تواند منصب خلافت الهی را احراز کند که در ظلّ مساعی و کوشش‌هایش در امر به معروف و نهی از منکر کسب قدرت نماید؛^۱ چنان‌که پیامبر گرامی اسلام فرمود: «مَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ فَهُوَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ خَلِيفَةُ رَسُولِ اللَّهِ وَ خَلِيفَةُ كِتَابِهِ»: آن‌که اعمال مردم را می‌پاید و آنان را به خیر و نیکی دعوت می‌کند و از کارهای زشت و نامعقول آنان جلوگیری می‌کند، او خلیفه و جانشین خدا در زمین است و در مقام و مرتبت جانشینی رسول خدا و کتاب او، جایگاهی برای خود احراز می‌کند.^۲

^۱ - ر.ک: حجّتی، سید محمدباقر؛ چهارده مقاله و گفتار، صص ۱۶۴-۱۶۳.

^۲ - مجمع‌البیان، ج ۲، ص ۴۸۲.

امر به معروف و نهی از منکر، از مصادیق جهاد در راه خدا و از استوانه‌ها و شعب پایدار آن به شمار می‌رود؛ زیرا هر که به قانون امر به معروف عمل کند، با مؤمنین همیاری کرده، نیرو و توانش را فزاینده می‌سازد و آن که نهی از منکر کند، بینی منافق و افراد گرفتار دوگانگی شخصیت را به خاک می‌مالد و خویشتن را از گزند نیرنگ او حفظ می‌کند و در حقیقت، ایجاد نوعی انضباط اجتماعی است که به پاسداری از آزادی و سعادت جامعه در حوزه اخلاق و معرفت منتهی می‌شود و نشانه‌ی عشق به مکتب و مردم، علاقه به سلامت جامعه، غیرت دینی، ارتباط دوستانه بین مردم و هم‌چنین نشانه‌ی فطرت بیدار، نظارت عمومی و حضور در صحنه است.^۱

ارزش و اهمّیت امر به معروف و نهی از منکر

درباره‌ی اهمّیت و ارزش دو فرضیه بزرگ امر به معروف و نهی از منکر آیات زیادی وجود دارد و اخبار و روایات فراوانی از رسول اکرم و ائمه‌ی معصومین وارد شده است.

۱. امر به معروف و نهی از منکر، نه تنها ریشه فطری، بلکه ریشه‌ای غریزی دارد. در قرآن کریم می‌خوانیم؛ وقتی مورچه‌ای دید حضرت سلیمان با لشکرش در حرکتند، فریاد زد و به سایر مورچه‌گان گفت: به لانه‌های خود بروید تا پایمال نشوید.^۲

هم‌چنین هنگامی که هدهد در پرواز خود از فضای کشور سبأ متوجّه انحراف مردم شد و دریافت که مردم خورشید پرستند، نزد حضرت سلیمان آمد و از این انحراف شکایت کرد.^۳ این موارد می‌رساند که

^۱- ر.ک: حجتی، سید محمدباقر، چهارده مقاله و گفتار، ص ۱۸۳، هم‌چنین ر.ک: قرائتی، محسن، تفسیر سوره‌ی لقمان، صص ۶۴-۶۲.

^۲- نمل / ۱۸.

^۳- نمل / ۲۴.

فریاد در برابر انحراف و دلسوزی برای دیگران و به عبارتی امر به معروف و نهی از منکر، هم ریشه‌ای غریزی و هم ریشه‌ای فطری دارد.^۱

۲. موضوع امر به معروف و نهی از منکر، از همان روزهای اول بعثت پیامبر اسلام مورد عنایت اسلام بوده است. سوره‌ی والعصر که در اوایل بعثت در مکه نازل شده، گواه این مدعاست؛ زیرا آیه‌ی **و تَوَاصُوا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصُوا بِالصَّبْرِ** ، به نوعی امر به معروف و نهی از منکر را مورد توجه قرار می‌دهد و از مؤمنان می‌خواهد تا یکدیگر را به کارهای حق و پایداری در راه خدا دعوت و سفارش کنند و از منکرات دوری گزینند.^۲

۳. امر به معروف و نهی از منکر، مهم‌ترین وظیفه انبیاست؛ زیرا قرآن می‌فرماید: ما در میان هر امتی، پیامبری را مبعوث کردیم که مهم‌ترین وظیفه او دو چیز بود: یکی امر به یکتاپرستی که بزرگ‌ترین معروف‌هاست **أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ** و دوم نهی از اطاعت طاغوت‌ها که بزرگ‌ترین منکرهاست. **اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ** .^۳

۴. امر به معروف، کاری است که خدا انجام می‌دهد: **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ** ،^۴ چنان‌که امر به منکر کار شیطان است: **الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ** .^۵ این مضامین دو نکته را می‌رساند اولاً امر به معروف و نهی از منکر، یک وظیفه عمومی است؛ زیرا تمام مردان و زنان با ایمان نسبت به یکدیگر حق ولایت دارند و هر یک اجازه دارند

^۱ - ر.ک: طباطبائی، سید محمدحسین، تفسیرالمیزان، ترجمه: موسوی همدانی، سید محمدباقر، ج ۱۵، صص ۵۰۲ و ۵۰۶.

^۲ - ر.ک: طباطبائی، سید محمدحسین، تفسیرالمیزان، ترجمه: موسوی همدانی، سید محمدباقر، ج ۲۰، صص ۶۱۲-۶۱۱، ذیل آیه‌ی ۲ سوره‌ی عصر.

^۳ - نحل / ۳۶.

^۴ - ر.ک: طباطبائی، سید محمدحسین، تفسیرالمیزان، ترجمه: موسوی همدانی، سید محمدباقر، ج ۱۲، ص ۳۵۳.

^۵ - نحل / ۹۰.

^۶ - بقره / ۲۶۸.

و حتی موظفند دیگری را به معروف سفارش کنند و از منکر باز دارند. ثانیاً قرآن همواره امر به معروف را مقدم بر نهی از منکر آورده تا بفهماند که کارها را از راه مثبت پیگیری کنید و در جامعه، تنها انتقادکننده نباشید.^۱

۵. خداوند در قرآن کریم، امت اسلام را بهترین امت می‌داند، به دلیل این که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و از مقام ایمان برخوردارند.^۲

۶. امر به معروف و نهی از منکر رمز برتری و کرامت است؛ تا زمانی که بر اساس ایمان و به انگیزه‌ی الهی انجام گیرد.^۳

۷. امر به معروف و نهی از منکر آن چنان اهمیت دارد که در قرآن، نام آمرین به معروف در کنار نام انبیا آمده است و کیفر قاتلان آنان همچون قتل انبیاست؛ **إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ**.^۴

۸. گروه ویژه‌ای در جامعه باید باشد که با قدرت و امکانات، وارد عمل شوند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و جوب این عمل، وجوب کفایی است و اجرش از آن همان گروهی است که آن را انجام می‌دهند و به دلیل حفظ شؤون اخلاقی، به خیر دعوت و از شر نهی می‌کنند. اگر شخص منحرفی را دیدند، او را به حال خود وا نمی‌گذارند و بی تفاوت از کنار او نمی‌گذرند، بلکه با وی برخورد نموده و او را از

۱- ر.ک: طباطبائی، سید محمدحسین، همان، ج ۱۰، ص ۴۵۵؛ هم‌چنین ر.ک: قرائتی، محسن، امر به معروف و نهی از منکر، صص ۱۴-۱۵.

۲- ر.ک: طباطبائی، سید محمدحسین، تفسیرالمیزان، ترجمه: موسوی همدانی، سید محمدباقر، ج ۳، ص ۵۸۳.

۳- همان.

۴- همان، ص ۱۹۳، ذیل آیه‌ی مذکور (۲۱ سوره‌ی آل عمران).

انحراف، نهی می کنند.^۱

۹. آمرین به معروف و ناهیان از منکر، نسبت به اجتماع دیدبانانی هستند که هموعان خویش را به سوی خیر سوق می دهند و هشدار و نهیشان به خلاف کاران، همراه با حفاظت و پاسداری از قانون الهی است، و نه در حال انفراد، نه در خلوت و نه در ظاهر از آن قانون تجاوز نمی نمایند و این ناشی از ایمان ایشان است؛ زیرا آنان افرادی جان برکف و شجاع هستند که فریادشان در روز، با اشک و توبه و رکوع و سجودشان در شب همراه است. اینانند افراد رستگاری که به فوز بزرگی که خداوند در ستایش آنان وعده داده، می رسند.^۲

۱۰. خداوند آمرین به معروف و ناهیان از منکر را در زمین تمکین می دهد، بدین معنا که ایشان را نیرومند می کند، به طوری که هر کاری بخواهند بتوانند، در راستای این وظیفه، انجام دهند و هیچ مانع یا مزاحمی نتواند سد راه آنان شود، تا اجتماعی صالح و مطلوب از نظر اخلاقی و انسانی به وجود آورند و نمونه ای از عالی ترین جامعه در تاریخ اسلام که در عهد رسول خدا شکل گرفت، باشند.^۳

۱۱. در انجام امر به معروف و نهی از منکر باید صبر و پایداری پیشه کرد و گاهی نیز به استقبال خطر رفت؛ زیرا عمل به وظیفه گاهی با خطر و سرزنش همراه است و از این روست که آمرین به معروف و ناهیان از منکر شجاع، دارای صلابت و عزم و اراده ای قوی، نامیده شده اند.^۴

۱۲. مسأله امر به معروف و نهی از منکر از مختصات پیغمبر اسلام و

^۱- ر.ک: طباطبایی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه: موسوی همدانی، سید محمدباقر، ج ۳، صص ۵۷۸-۵۷۷.

^۲- ر.ک: همان، ج ۹، ص ۵۳۹؛ ذیل آیات ۱۱۱ و ۱۱۲ سوره ی توبه.

^۳- ر.ک: طباطبایی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه: موسوی همدانی، سید محمدباقر، ج ۱۴، صص ۵۴۶-۵۴۷؛ ذیل آیه ی ۴۱ سوره ی حج.

^۴- ر.ک: همان، ج ۱۶، صص ۳۲۶-۳۲۵؛ ذیل آیه ی ۱۷ سوره ی لقمان.

امت اوست؛ زیرا دینی که حضرت محمد آورد و خدا و قرآن آن را تصدیق نمود، یگانه دینی است که در قالب بی‌روح امر به معروف و نهی از منکر تا آنجا که ظرفیت داشت روح حیات دمید و کار آن را که جز دعوت زبانی چیز دیگری نبود، به جایی رسانید، و آن قدر توسعه داد که شامل جهاد با اموال و نفوس نیز می‌شود. اسلام، تنها دینی است که جمیع امور مربوط به زندگی بشر و همه شؤون و اعمال وی را برشمرده و امر به معروف و نهی از منکر را به طور صحیح و کامل ارائه نموده است و عمل به آن را از فرایض حقیقی برشمرده است.^۱

هدف اساسی دو فریضه امر به معروف و نهی از منکر، سوق دادن مردم به سوی نیکی‌ها و بازداشتن آن‌ها از کارهای زشت است و این که خداوند به پیروی از رسول گرامی اسلام امر می‌نماید، و دین او را جامع‌ترین ادیان می‌داند، به دلیل برپایی و عمل به امر به معروف و نهی از منکر است؛ که یکی از امور کامل پنج‌گانه و در حد اعلای مورد عمل دین اسلام می‌باشد و قوانین مجعوله اجتماعی، دینی و اخلاقی آن در سایه عمل صحیح مورد توجه و دقت است و هریک از اعضای آن با دعوت مردم به نیکی‌ها و نهی ایشان از ناپسندی‌ها و زشتی‌ها، که معنا و هدف اصلی امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد، آن را به نحو احسن به انجام می‌رسانند.^۲

نتیجه

از مطالبی که در این نوشتار ارائه شد، نتایج ذیل به دست می‌آید:

۱. جامعه اسلامی با آراستگی به ارزش‌های اخلاقی و ویژگی‌های

^۱ - همان، ج ۸، صص ۳۶۵-۳۶۴.

^۲ - ر.ک: طباطبائی، سید محمدحسین؛ تفسیرالمیزان، ترجمه: موسوی همدانی، سید محمدباقر، ج ۸، صص ۳۶۵-۳۶۴.

مطلوب عملی؛ چون «صبر و پایداری، کظم غیظ، حیا و پاکدامنی، صله‌ی رحم، عفو و بخشش، قناعت و امر به معروف و نهی از منکر» به عالی‌ترین کمالات معنوی دست یافته و زمینه بهره‌وری بنیادی انسان و هم‌نوع او را بر اساس عدالت و احسان، مهر و دوستی، مردم‌خواهی و تعامل اجتماعی فراهم می‌سازد.

۲. جامعه اسلامی با چنین ارزش‌های بنیادی و مبنایی، به عنوان اجتماعی ایده‌آل، دوست داشتنی، جذاب و به سان دنیایی آکنده از گل‌ها و لاله‌ها با عطرها و خواص مختلف و پایدار شناخته می‌شود؛ زیرا با صبر و کظم غیظ، کامیابی دنیوی و اخروی اعضای خویش را تضمین می‌کند. حیا، پشتوانه‌ای عظیم در اخلاق را به ارمغان آورده و اعضای جامعه را از ارتکاب جرایم و تعدی به حریم هم‌نوعان باز می‌دارد. با ترویج صله‌ی رحم ثبات و استحکام درونی خود را تضمین می‌کند. با عفو و بخشش از شخصیت‌ها پاسداری نموده و روحیه‌ی اصلاح و خودسازی را برای نیل به جامعه‌ی مطلوب اخلاقی تقویت می‌کند. با قناعت، حرص و طمع را زایل و ریشه‌های مهلک اسارت نفس را می‌خشکاند و با امر به معروف و نهی از منکر به ترویج دایمی ارزش‌های عملی در اخلاق، و استحکام مطلوبیت اخلاقی خود در عرصه‌های فردی، اجتماعی، فرهنگی و تربیتی پرداخته و همت می‌گمارد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج الفصاحه، ترجمه و تدوین: پاینده، ابوالقاسم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات جاویدان، ۱۳۶۰ ش.
۳. آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی، غررالحکم و دررالکلم، شرح: خوانساری، سید جمال‌الدین، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ ش.
۴. حجتی، سید محمدباقر، چهارده مقاله و گفتار، تهران: بنیاد قرآن، ۱۳۶۱ ش.
۵. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، بیروت: دارالشامیه، ۱۴۱۲ ش.
۶. سید علوی، سید ابراهیم، این‌گونه معاشرت کنیم، تهران، انتشارات رسالت قلم، ۱۳۶۲ هـ. ش.
۷. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمان، درالمنثور فی تفسیر بالمأثور، قم: کتابخانه‌ی آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ هـ. ق.
۸. طباطبایی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه: موسوی همدانی، سید محمدباقر، تهران: کانون انتشارات محمدی، ۱۳۶۲ ش.
۹. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، بیروت: مؤسسه اعلی للمطبوعات، ۱۴۱۵ هـ. ق.
۱۰. عیاشی، ابی نصر محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، بیروت، مؤسسه اعلی للمطبوعات، ۱۴۱۱ هـ. ق.
۱۱. فیض کاشانی، ملامحسن، محجة البیضاء فی تهذیب الاحیاء، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۳ هـ. ق.
۱۲. فیض کاشانی، ملامحسن، الوافی، اصفهان، مکتبه امیرالمؤمنین، ۱۴۱۵ هـ. ق.

۱۳. قرائتی، محسن، تفسیر سوره‌ی لقمان، چاپ پنجم، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۲ش.
۱۴. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت: مؤسسه‌ی الوفاء، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۱۵. مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، قم: انتشارات نسل جوان، ۱۳۷۱ش.
۱۶. نراقی، احمد، معراج السعادة، چاپ چهارم، قم: انتشارات هجرت، ۱۳۷۶ش.





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی